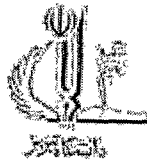


سورة الاحقاف

۸۷/۱۱۰۲۶۸۱

۸۷/۱۱۸



دانشگاه تبریز

دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

گروه فلسفه

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

عنوان

کانت و مسأله مابعد الطبیعه

استاد راهنما

دکتر یوسف نوظهور

استاد مشاور

دکتر حسن فتحی

پژوهشگر

مدیریک سعیدیان

تیر ۱۳۸۷

کتابخانه ادبیات فارسی
دانشگاه تبریز

۱۶۱۲۵ / ۱۳۸۷

۱۰۰۰/۵

تقدیم به:

روح بزرگوار پدرم

به مادرم

به همسرم

و دخترم آتوسا

نام خانوادگی دانشجو: سعیدیان	نام: مدریک
عنوان پایان نامه: کانت و مسأله مابعدالطبیعه	
استاد راهنما: دکتر یوسف نو ظهور	
استاد مشاور: دکتر حسن فتحی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فلسفه
موضوع: گرایش: محض	دانشگاه: تبریز
دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی	تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۷/۴/۵
تعداد صفحه: ۱۳۹	
کلید واژه‌ها: کانت، مابعدالطبیعه، معرفت شناسی، عقل محض	
<p>چکیده: در قرن هجدهم مابعدالطبیعه در وضع دشواری قرار داشت: از سویی عقلگرایان چون ولف با تنظیم و مرتب کردن آرا لایبنیتس و دیگر عقلگرایان پیش از او نظام هایی از مفاهیم و احکام مابعدالطبیعی ارائه می نمودند، از سوی دیگر تجربه گرایی چون هیوم با به چالش کشیدن مفاهیمی چون جوهر و علیت، کتابهای مابعدالطبیعه را شایسته شعله های آتش می دانستند.</p> <p>کانت در چنین شرایطی با اتخاذ موضعی بینابین تجربه گرایی و عقلگرایان و با به میان آوردن اینکه مابعدالطبیعه برای اینکه علم باشد باید همچون ریاضیات و علوم طبیعی دارای احکام تالیفی ماتقدم باشد، به این پرسش بنیادین می پردازد: آیا صدور احکام تالیفی ماتقدم در مابعدالطبیعه امکان دارد؟ تفسیر های متفاوت و متضادی از پاسخ کانت به این پرسش به میان آمده است و پرسش اصلی این تحقیق نیز این است که آیا کانت در پی رد و بی اعتبار ساختن مابعدالطبیعه بوده است یا به دنبال نجات آن و بنیاد نهادن مابعدالطبیعه ی جدید؟</p> <p>این تحقیق به بررسی کتاب نقد عقل محض می پردازد: در بخش حسیات استعلایی به بررسی چگونگی احکام تالیفی ماتقدم در ریاضیات، در تحلیل استعلایی به چگونگی امکان این احکام در علوم طبیعی، و در بخش دیالکتیک استعلایی به نقد او از آراء مابعدالطبیعی در باره نفس، جهان و خدا می پردازد.</p> <p>پس از این تحقیق، به بررسی کتاب نقد عقل عملی پرداخته و استدلال اخلاقی کانت جهت اثبات وجود اختیار، جاودانگی نفس و خداوند مورد بررسی قرار گرفته است.</p> <p>در خاتمه تحقیق به این نتیجه می رسد که اگر تعریف کانت از مابعدالطبیعه مورد قبول قرار گیرد خود کتاب نقد عقل محض یک بررسی مابعدالطبیعی است؛ و حتی در صورت نپذیرفتن این تعریف، باز هم آراء تلویحی و آشکاری از کانت در باب مفاهیم و مسائل مابعدالطبیعه رسمی در کتاب به چشم می خورد؛ و اگر این را نیز نپذیریم به هر حال آراء وی را در نقد عقل محض می توان مابعدالطبیعه علوم طبیعی در نظر گرفت. از این رو به نظر می رسد تفسیرهای تحصیلگرایان از کانت، مبنی بر نامعتبر دانستن مابعدالطبیعه در نقد نظری نادرست باشد.</p>	

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۲	۱-۱) مقدمه
۴	۱-۲) بیان مساله
۶	۱-۳) بررسی منابع
۸	۱-۴) روش و مواد تحقیق
۹	۱-۵) نتایج مورد انتظار
۱۰	۱-۶) معیار های ارزیابی تحقیق
۱۱	فصل دوم: زمینه مابعد الطبیعه قبل از کانت
۱۲	۲-۱) زمینه مابعد الطبیعه مدرسی قبل از کانت
۱۸	۲-۲) دکارت و حقایق ابدی
۲۱	۲-۳) سه معنا از جوهر
۲۵	۲-۴) تنها جوهر قایم بالذات
۲۸	۲-۵) مالبرانش و لایب نیتس
۳۳	۲-۶) پدیده باوری بارکلی
۳۶	۲-۷) هیوم شکاک
۴۰	فصل سوم: مابعد الطبیعه در حوزه عقل نظری
۴۱	۳-۱) مقدمه
۴۳	۳-۲) کانت و مساله مابعد الطبیعه
۵۱	۳-۳) حسیات استعلایی
۵۳	۳-۳-۱) شرح متافیزیکی مکان
۵۵	۳-۳-۲) شرح استعلایی مفهوم مکان
۵۶	۳-۳-۳) شرح متافیزیکی زمان
۵۷	۳-۳-۴) بیان استعلایی زمان
۶۰	۳-۴) منطق استعلایی
۶۲	۳-۴-۱) تحلیل استعلایی (آنالیتیک)
۶۲	۳-۴-۲) تحلیل مفهوما-استنتاج متافیزیکی

۶۹ استنتاج استعلایی (۳-۴-۳)
۷۱ شاکله سازی (۴-۴-۳)
۷۲ تحلیل استعلایی - تحلیل اصول (۵-۴-۳)
۷۴ رد ایده الیسم (۶-۴-۳)
۷۵ شی فی نفسه (ذوات معقول) (۷-۴-۳)
۷۷ مابعد الطبیعه در حسیات و تحلیل استعلایی (۸-۴-۳)
۸۰ جدل استعلایی (دیالکتیک) (۵-۳)
۸۱ مفاهیم عقل محض (۱-۵-۳)
۸۵ مغالطه های عقل محض (پارا لوژی ها) (۲-۵-۳)
۹۱ تعارض های عقل محض (آنتی نومی ها) (۳-۵-۳)
۹۸ حل و بحث تعارضات عقل محض (۴-۵-۳)
۱۰۵ ایده آل عقل محض (۵-۵-۳)
۱۰۷ برهان وجودی (۶-۵-۳)
۱۰۹ برهان جهان شناختی (۷-۵-۳)
۱۱۲ برهان طبیعی کلامی (۸-۵-۳)
۱۱۳ استفاده تنظیمی از ایده های عقل محض (۹-۵-۳)
۱۱۵	فصل چهارم: مابعد الطبیعه در حوزه عقل عملی (۱۱۵)
۱۱۶ مقدمه (۱-۴)
۱۱۸ درباره اصول عقل عملی محض (۲-۴)
۱۲۲ اصول موضوعه عقل عملی (۳-۴)
۱۲۳ اختیار (۴-۴)
۱۲۵ جاودانگی نفس به عنوان اصل موضوعه عقل عملی محض (۵-۴)
۱۲۸ وجود خدا به عنوان اصل موضوعه عقل عملی محض (۶-۴)
۱۳۰	فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری (۱۳۰)
۱۳۱ کانت و تعریف مابعد الطبیعه (۱-۵)
۱۳۷ منابع (۱۳۷)

فصل اوّل

کلیات تحقیق

تأثیری که کانت بر فلسفه‌های بعد از خود گذاشت انکارناپذیر است. مارتین هایدگر می‌گوید کانت بر زندگی همه‌ی ما سایه افکنده است (به نقل از: فولاد وند، ۱۳۸۰، ص ۳) و به عقیده‌ی امیل بریه مورخ معروف فرانسوی: «از پایان قرن هجدهم، تاکنون، به جرأت می‌توان گفت که هیچ اندیشه‌ای در فلسفه نبوده است که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم از فلسفه‌ی کانت نشأت نگرفته باشد» (کورنر، ۱۳۸۰، ص ۳).

شاید بتوان گفت که محرک اصلی دستگاه فلسفی کانت، کشمکش‌های درونی وی بر سر مسأله‌ی سرنوشت متافیزیک بوده است. در زمانه‌ی وی، از سویی با ورود نظریه‌ی گرانش نیوتن به آلمان علاقه به متافیزیک رو به کمرنگ شدن نهاده بود و از سویی دیگر حمله‌ی بی‌امان دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی، متافیزیک را در وضعیت دشواری قرار داده بود. کانت پیش از مرحله‌ی انتقادی، قبل از آنکه با نقدهای سه‌گانه‌ی خود به نجات متافیزیک بشتابد، گاه متافیزیک را آماج نقدهای شدید خود کرده و گاه بر سرنوشت اسفناک آن افسوس می‌خورد.

اما سرانجام کانت، در روزگاری که علوم طبیعی مقبولیت عام یافته بود، با انتشار نقد عقل محض در ۱۷۸۱ و پس از آن نقد عقل عملی و نقد قوه‌ی حکم به نجات متافیزیک از اضمحلال کلی و فراهم کردن شرایط سازگاری آن با علوم طبیعی برخاست. البته درباره‌ی موضع کانت در برابر متافیزیک دو دیدگاه متضاد وجود دارد: دسته‌ای که همچون پیروان مذهب تحصلی (پوزیتیویست) فلسفه‌ی وی را بنیاد و پایه‌ی علوم طبیعی و مستلزم رد و انکار متافیزیک می‌دانند و دسته‌ای دیگر مانند وونت (wundt) و هایدگر فلسفه‌ی وی را گام نخست به سوی اثبات یک متافیزیک جدید دانسته‌اند (پاپکین، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶).

با این وجود، در کل می‌توان کانت را نه منتقد متافیزیک بلکه منتقد متافیزیک‌های جزمی (دگماتیک) قبل از خود دانست؛ چرا که حملات کانت در مرحله‌ی نقدی متوجه متافیزیک دگماتیک است که پیش از به‌سنجش کشیدن توانایی‌های عقل انسان، به اظهارنظر درباره‌ی مسائل فلسفی می‌پردازد. برخلاف نقدهای کانت از متافیزیک‌های جزمی، که گاه بسیار گزنده است، کانت به مشروعیت متافیزیک به‌عنوان بخشی از تفکر فلسفی معتقد است (بیل فیلدت^۱، ۲۰۰۳، ۸).

ما نیز در این پژوهش، آماج حمله‌های کانت را نه خود متافیزیک بلکه متافیزیک جزمی دانسته و معتقدیم که چون در نظرگاه کانت دنیای محسوس بر بنیاد وجود معقول قرار دارد، وی نه تنها به رد و افکار متافیزیک نمی‌پردازد بلکه بدان مشروعیتی دوباره می‌بخشد. از این رو به جایگاه و چگونگی حضور متافیزیک در آثار کانت می‌پردازیم.

1- Bielefeldt

۱-۲) بیان مسئله

در واقع می‌توان گفت که: هدف اصلی کانت از بنیان نهادن مکتب فلسفی خویش حل مسأله‌ی مابعدالطبیعه است در حقیقت به نظر کانت مابعدالطبیعه در زمان وی با نوعی بحران مواجه بوده، این بحران و ناکامی‌های مابعدالطبیعه وی را بر این امر واداشته که با بررسی و نقد قوه‌ی عقل محض، حیطة و حوزه‌ی شناسایی انسان را مشخص سازد.

کانت در دورانی زندگی می‌کرد که علوم ریاضی و طبیعی - به ویژه فیزیک - توانسته بودند پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را نصیب انسان ساخته و طرفداران آنها به پیروزی‌های این علوم افتخار نمایند. اما از جانب دیگر مابعدالطبیعه‌ای که روزگاری ارسطو آن را ملکه‌ی علوم لقب می‌داد، در برابر چنین پیشرفت‌هایی کمر خویش را خم کرده و چیزی جز ناکامی و شکست را نصیب پیروان خویش نساخته بود و حاصل تلاش‌های متعاطیان مابعدالطبیعه نظام‌هایی متعارض با یکدیگر بود.

حل چنین بحرانی بود که کانت را متوجه آن ساخت که باید راه چاره‌ای برای این بحران پیدا کند، قلمرو معرفت و شناسایی معتبر را مشخص نموده و سر توفیق علوم فوق و ناکامی و عدم توفیق مابعدالطبیعه را برملا سازد. کانت در نقد قوه‌ی عقل محض با توجه به تقسیم‌بندی سه قوه‌ی حس، فهم و عقل به بیان ملاک علمی بودن و یقینی بودن شناسایی می‌پردازد.

ابتدا در بخشی به نام حسیات استعلائی به حس به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای شناخت (در موافقت با تجربه‌گرایان) اهمیت می‌دهد و به بررسی علوم ریاضی می‌پردازد که ذهن با در حیطة‌ی زمان و مکان قرار دادن پدیدارها به تأسیس چنین علمی همت می‌گمارد.

به دنبال تقسیم‌بندی که کانت از احکام و قضایا به عمل می‌آورد ریاضیات از این

حیث که در آن می‌توان احکام تألیفی پیشینی کشف کرد در جرگه‌ی علوم معتبر قرار می‌گیرد. آنگاه کانت در بخش دیگری از فلسفه‌ی نقادی خود به نام تحلیل استعلائی و به دنبال اعلام انقلاب کپرنیکی خویش در فلسفه متوجه این امر می‌شود که برخلاف تجربه‌گرایان و در موافقت با عقل‌گرایان در ذهن مفاهیم و مقولاتی وجود دارد که ذهن با اطلاق آنها بر عرصه‌ی پدیدارها می‌تواند احکام تألیفی پیشینی را صادر کرده و علوم طبیعی را به وجود آورد. بنابراین دانش‌های فیزیکی و طبیعی به دلایل اشمال بر چنین احکامی در جرگه‌ی علوم وارد می‌شوند.

از اینجا به بعد است که کانت وارد مسأله‌ی اساسی فلسفه‌ی خویش می‌شود: یعنی مسأله‌ی مابعدالطبیعه. از آنجایی که کانت قبلاً توانسته است شرایط علمی بودن یک شناسایی را مشخص نماید به بررسی این امر می‌پردازد که چون در مابعدالطبیعه نمی‌توان احکام تألیفی پیشینی صادر کرد پس مابعدالطبیعه از درجه‌ی اعتبار علمی ساقط است.

۱-۳) بررسی منابع

در زمینه‌ی کانت و جوانب مختلف اندیشه‌ی وی، در زبان فارسی کتاب‌های نسبتاً زیادی وجود دارد. در این تحقیق سعی بر آن بوده است که از معتبرترین آنها استفاده گردد. بنابراین بیشترین تأکید بر کتاب‌های فارسی زیر بوده است:

- کانت، نوشته‌ی کارل یاسپرس، ترجمه دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده، ۱۳۷۲

- فلسفه‌ی نقادی کانت، نوشته دکتر کریم مجتهدی، ۱۳۶۳

- فلسفه‌ی کانت، بیداری از خواب دگماتیسم، نوشته دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده

- فلسفه‌ی کانت، نوشته‌ی اشتفان کورنر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ۱۳۸۰

- شرحی بر «تمهیدات» کانت: مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی انتقادی، نوشته ماکس آپل،

ترجمه محمد رضا حسینی بهشتی، ۱۳۷۵

- تاریخ فلسفه، نوشته کاپلستون، جلد ششم، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر

بزرگمهر، ۱۳۸۰

که در این میان جای دارد که به مقدمه‌ی استادانه‌ی دکتر عزت‌الله فولادوند بر کتاب اشتفان کورنر اشاره کرد که به خاطر ارجاع دهی آسانتر تحت نام کورنر به آن ارجاع داده شده است.

ترجمه آثار بنیادی کانت به فارسی، نقد قوه‌ی حکم ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، ۱۳۸۱ و سنجش خرد ناب ترجمه‌ی دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، ۱۳۶۲ مورد استفاده بوده است که در این میان علی‌رغم تلاش استادانه‌ی دکتر ادیب سلطانی در برگرداندن سنجش خرد ناب به فارسی، تلاش فراوان مترجم در سره‌نویسی فارسی، این کتاب دشوار فهم را با پیچیدگی‌های زبان سره فارسی دشوار فهم‌تر نموده است. آن گونه که در طی تحقیق، محقق خود را بارها مجبور به ترجمه‌ی این متن دیده است. لذا در

تحقیق سعی شده است که ترجمه‌ی انگلیسی اثر به قلم N.Kemp Smith، ۱۹۳۳ مورد استفاده قرار گیرد و متن فارسی *سنجش خرد ناب* و ترجمه‌ی فارسی قسمت‌های پراکنده‌ی این اثر در کتاب‌های مختلف جهت مقایسه به کار گرفته شده است.

در دنیای انگلیسی زبان، آن گونه که واقعاً سزاوار کانت است، کتاب‌های زیادی در مورد کانت نوشته شده است. اما در اینجا نیز معیار اعتبار را به کار گرفته‌ایم تا بر متونی بیشتر تکیه کنیم که آراء متعبرتری در مورد کانت ارائه می‌نمایند. متون انگلیسی زیر در طول تحقیق بیشترین تأکید را دریافت داشته‌اند:

- *Routledge Encyclopedia of philosophy*, Version 1.0, London and New York 1998
- *Routledge Philosophy Guidebook to kant and the critique of pure reason*, 2000
- *Symbolic representation in Kant's Practical Philosophy*, Heiner Bielefeldt, 2003
- *A New History of Western Philosophy*, Vol 3, Anthony Lenny, Oxford 2006
- *The Cambridge Companion to kant and Modern Philosophy*, Paul Guyer, 2007

که از میان این کتاب‌ها *Routledge Philosophy Guidebook* به واسطه‌ی شرح دقیق و گام به گام کتاب *نقد عقل محض* بیشتر از سایر کتاب‌ها مورد استفاده بوده است. همانگونه که پیشتر اشاره گردید از متون اصلی کانت با ترجمه‌ی انگلیسی استفاده شده است. توضیحی که در اینجا لازم است آن است که بنا به عرف متون انگلیسی و فارسی در مورد کانت، دو ویرایش مختلف اثر کانت را با حروف لاتین A و B جدا کرده و به این ترتیب برای ارجاع به پاره‌ی ۲۹ از ویرایش دوم تنها به نوشتن B29 اکتفا می‌کنیم.

۱-۴) روش و مواد تحقیق

همچنانکه از نوع تحقیق و موضوع آن برمی‌آید روش مناسب در این تحقیق روش کتابخانه‌ای است؛ یعنی مواد اصلی تحقیق را آثار بنیادی کانت قرار داده و سپس با استفاده از آراء کانت شناسان معتبر در مورد مابعدالطبیعه در آثار کانت، به بررسی موضوع می‌پردازیم.

بدون شک زمینه‌ی فلسفی و تاریخی کانت و جایگاه متافیزیک در زمان او به درک ما در واکنش او به شرایط زمانه‌ی خود کمک قابل توجهی خواهد نمود. از این رو ابتدا در فصلی جداگانه، به بررسی وضعیت مابعدالطبیعه در فلسفه‌ی مدرن قبل از کانت می‌پردازیم. پس از آن فصل‌های بعدی تحقیق را به راه‌های پیشنهادی کانت و پاسخ‌های وی به مشکلات پیش روی متافیزیک اختصاص می‌دهیم. که بی‌گمان در این زمینه جداکردن فصل‌هایی برای عقل نظری و عقل عملی راه‌گشا خواهد بود.

۱-۵) نتایج مورد انتظار (اهداف تحقیق)

انتظار می‌رود که در این تحقیق بتوان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- جایگاه مابعدالطبیعه در فلسفه‌ی کانت مشخص شود.
- ۲- شرایط عملی بودن شناخت در فلسفه‌ی کانت تعیین گردد.
- ۳- رابطه‌ی مابعدالطبیعه و ریاضی، مابعدالطبیعه و فیزیک بررسی شود.
- ۴- دلایل ناکامی‌های عقل محض و گرفتار شدن آن در دام مغالطات و تعارضات مورد توجه قرار گیرد.
- ۵- معانی موردنظر کانت از مابعدالطبیعه مورد بررسی قرار گیرد.
- ۶- رابطه اخلاق و مابعدالطبیعه از دیدگاه کانت مورد بررسی قرار گیرد.
- ۷- روشن شود که کانت نگرش پوزیتیویستی به مابعدالطبیعه نداشته است.

۱-۶) معیارهای ارزیابی اعتبار تحقیق

معیار ارزیابی اعتبار و نیز ارزیابی میزان موفقیت تحقیق بر این امر مبتنی است که نتایج تحقیق با نتایجی که کانت شناسان از مابعدالطبیعه مطمح نظر قرار داده‌اند قابل انطباق باشد.

فصل دوّم

زمینه مابعدالطبیعه

قبل از کانت

۱-۲) زمینه‌ی مابعدالطبیعه مدرسی پیش از کانت

به منظور درک مواضع و دیدگاه‌های کانت ضروری است به فهمی از زمینه‌ی فلسفی که اندیشه‌ی کانت از آن سربرآورد و درک جایگاه مابعدالطبیعه در فلسفه‌های پیش از کانت نایل شویم.

از این رهگذر، می‌توان واکنش کانت را به متافیزیک دگماتیک و نقدهای گزنده‌ی وی از این شیوه‌ی اندیشیدن را دقیقتر دریافت. از این رو در این بخش به دیدگاه‌ها و مواضع فیلسوفان قبل از کانت پرداخته و به بیان اجمالی و کوتاه پاسخ‌های کانت اکتفا کرده و توضیحات مبسوط تر را به فصل‌های آینده واگذار می‌نماییم.

فیلسوفان آغاز دوره‌ی فلسفه‌ی جدید، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق آراء و اندیشه‌های فرانسیکو سوارز^۱ با متافیزیک مدرسی قرون وسطی آشنا شدند (کنی^۲، ۲۰۰۷، ۱۸۱).

سوارز با آثار فیلسوفان قرون وسطی به خوبی آشنایی داشت و از همین رو وی دیدگاه‌های آنان را خلاصه نموده، مواضع آنان را مرتب و مدون کرده و بر اساس آنها دستگاه فلسفی خود را بنیان نهاد. معرفی سوارز، در اینجا می‌تواند نقطه آغاز مناسبی در بررسی مابعدالطبیعه در فلسفه‌ی مدرن قبل از کانت باشد. سوارز از تعریفی که ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه خود از مابعدالطبیعه به عمل آورده است شروع می‌کند:

«دانشی است که به موجود چونان موجود و متعلقات یا لواحق آن به خودی خود نگرشی دارد اما این هیچ یک از آن [دانش‌هایی] نیست که پاره دانش نامیده می‌شوند. زیرا هیچ یک از دانش‌های دیگر موجود چونان موجود را در کلیت آن بررسی نمی‌کنند.

1- Francisco .suarez

2- kenny

سوارز تعریف متافیزیک را با دانشی که به مطالعه‌ی «وجود چونان وجود» یا «موجود بما هو موجود» می‌پردازد، آغاز کرده و سپس مطالعه‌ی خود را با طبقه‌بندی انواع وجود ادامه می‌دهد و دوگانگی‌هایی را تشخیص می‌دهد. نخست وجود خود، به متناهی و نامتناهی تقسیم می‌شود. متناهی خود به جوهر و عرض تقسیم می‌شود؛ جوهرها چیزهایی چون سنگریزه، چراغ و سگ هستند که قائم بالذات می‌باشند. اما اعراض، مانند سختی، روشنی و درندگی قائم بالذات نبوده و دارای تاریخی ویژه‌ی خود نیستند. ما می‌توانیم از این مرحله جلوتر رفته و جوهرها را به زنده و غیرزنده، جوهرهای زنده را به حیوان و گیاه و الی آخر تقسیم نماییم. یا می‌توانیم بر طبق مقولات ارسطو نه گونه جداگانه از اعراض را از یکدیگر تمیز دهیم اما این تقسیم‌ها، ما را از بحث اصلی متافیزیک که در انتزاعی‌ترین سطح عمل می‌کند دور می‌سازد.

همه‌ی این اقلامی که برشمردیم موجود هستند، اما متافیزیک به مطالعه‌ی آنها به مثابه‌ی موجود واقعی علاقمند است؛ به عنوان مثال مطالعه‌ی موجود زنده به عنوان جاندار موضوع زیست‌شناسی است و نه مابعدالطبیعه اما سوارز قیدی به تعریف ارسطو می‌افزاید، موضوع مابعدالطبیعه موجود و وجود واقعی است. مفاهیمی نظیر سختی و روشنی و درندگی موجود واقعی هستند اگر اینگونه است این پرسش پیش می‌آید که دیگر انواع موجود کدامند؟ سوارز در پاسخ می‌گوید مخلوقات عقل که در واقعیت وجود ندارند و تنها در ذهن هستی دارند. به عنوان مثال کوری یک معقول یا شیء معقول است که تنها در ذهن وجود دارد. بنابراین او «نفی» را از هستی واقعی جدایی کند و سپس «نسبت‌ها» و «اوهام» را از دایره وجود واقعی جدا کرده و در دسته‌ی موجودات معقول قرار می‌دهد.

به موضوع اصلی باز می‌گردیم، آیا یک مفهوم یکسان و متواطی از وجود هست که قابل اطلاق به همه‌ی انواع وجود باشد؟ از میان فیلسوفان پیش از سوارز، توماس آکوئیناس^۱ به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. به عقیده‌ی توماس آکوئیناس اطلاق و حمل وجود (یا موجود) بر مصادیق مختلف نه بر حسب توطاوست، بدین معنی که همه‌ی مصادیق به یک نحو و یک طور از آن بهره‌مند باشند و نه به اشتراک لفظی است که بهره‌مندی از آن بر حسب مفاهیم کاملاً متغیر باشد بلکه از راه قیاس و مماثلت است. (وال، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵) یعنی به رأی آکوئیناس لفظ وجود نمی‌تواند آنگونه که بر خدا اطلاق می‌شود بر یک مورچه حمل شود.

اما پاسخ دونس اسکوتس^۲ به این سؤال مثبت است. او معتقد است که «وجود» دقیقاً همانگونه که بر خدا قابل حمل است بر مخلوقات نیز قابل حمل می‌باشد و انگهی می‌دانیم که دونس اسکوتس به توطی وجود قائل بود ولیکن به ترتیب مخصوص و با الفاظ متفاوت رأی خود را ادا می‌کرد و به هر صورت این اعتقاد را که نسبت خلق و حق از قبیل مشابهت است برای خود حفظ می‌کرد (ژیلسون، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

اما سوارز به این سؤال پاسخ زیرکانه‌ای می‌دهد و جانب هر دو فیلسوف بزرگ قبل از خود را نگه می‌دارد، یک مفهوم مجرد از وجود هست که به نحو متوطی قابل اطلاق به همه‌ی موجودات اعم از متناهی و نامتناهی است. تا این حد سوارز با اسکوتس موافق است. اما این مفهوم هیچ چیز واقعی یا تازه در مورد اشیایی که این مفهوم بر آنها حمل و قابل اطلاق است به ما نمی‌گوید و در این حد سوارز با آکوئیناس موافق است. به عنوان مثال به نظر سوارز جمله‌ی چون «این حیوان یک سگ است» می‌تواند آموزنده باشد.

1- Thomas .aquinas

2- Duns scotus